



کسانی که مورد خطاب
کمیته مرکزی خائن حزب توده
قرار گرفته اند،
چریکهای فدائی خلق
نیستند!

جنبش نوین کمونیستی ایران در شرایطی شروع به رشد کرد که از یکسو مواجه با دیکتاتوری گسترده‌ای بود که کوشش داشت هر حرکتی را در نطفه خفه کند و از سوی دیگر با رکود و خمودی مواجه بود که بعلت اشتباهات و خیانت‌های سازمان‌های با اصطلاح "آگاه" و بخصوص خیانت‌های حزب توده، بر توده‌ها مستولی شده و لاجرم اعمال دیکتاتوری را بر خلق امکان‌پذیر و مؤثر میساخت. بهرکجا که میرفتیم، آثار مشی "انقلابی"!! "توده‌ایها" باقی بود. رهبران آنچنان با سرعت خود را از میدان نبرد بیرون افکنده بودند که حرکت آنان می‌تواند برای هر خیانت‌پیشه‌ای آموزنده و تحسین برانگیز باشد. اینان حتی آنقدر شرافت انقلابی نداشتند که بخشی از کثافتاتی را که بوجود آورده بودند پاک‌کنند و سپس میدان را خالی نمایند. رژیم هر حرکتی را با برجسب "توده‌ای" بی اعتبار میساخت، چراکه سطح نازل آگاهی، تها مدتهای مدید، توده و حتی روشنفکران را ناتوان از آن ساخته بسود که بین حرکت حزب توده و مارکسیسم - لنینیسم خط فاصلی بکشند. پس به ساده‌ترین معادله متوسل میشدند: توده‌ایها، مارکسیست بودند؛ توده‌ایها عامل سیاست نه خلق، بلکه یک نیروی خارجی بودند؛ پس مارکسیستها خیانت‌پیشه و عامل سیاست دیگرانند. در چنین نتیجه‌گیری ساده و منطق ارسطویی، دو نکته، یکی مثبت و دیگری منفی وجود داشت. نکته مثبت آن بود که امکان رشد این حزب‌گذاری را ناممکن میساخت و نکته منفی آنکه چنین استنباطی را بسط و گسترش داده و بدینوسیله امکان ارتباط عناصر آگاه و پرولتری را با طبقه خویش و با سایر طبقات و اقشار خلق دشوار میساخت.

بخاطر چنین شرایطی از همان آغاز، یکی از وظایف مبرم سازمان ما، مبارزه با اپورتونیسیم و ذرراءس آن حزب توده، قرار گرفت. ما باید توده‌ها را متقاعد میساختیم که حرکت ما، کاملاً و از هر نظر، متمایز از حرکت حزب توده است تا بدینوسیله اعتماد توده را به

پیشاهنگانش بدست آوریم. اگر رهبران خائن حزب توده درست در بحبوحه و گرما گرم نبرد گریخته بودند، ما باید بانثار خون خود، آنهم در سخت ترین شرایط مبارزاتی، ثابت میکردیم که پیشاهنگ واقعی خلق، نه تنها نمی گریزد، بلکه تمامی زندگانی خود را به خدمت منافع خلق و در راه آن پرولتاریا نهاده است. پس سازمان ما میبایست چه در عمل و چه در نظر، بوضوح و آشکار، خط فاصل و دیره ژرفی را که بین دو دیدگاه، دو مشی، دو زندگی، دو فرهنگ و دو اخلاق، که یکی در طیف بورژوازی و دیگری پرولتری بود، آشکار سازد. ما توانستیم، چه از نظر عملی و چه نظری، در درون سازمان خود بنیان هر نوع تفکر "توده‌ای" را ریشه کن سازیم و در سطح جنبش کمونیستی و مبارزاتی توده‌ای باین مهم، خصوصاً "از نظر عملی، نائل آییم. اما همه اینها یک سوی قضیه بود و طرف دیگر قضیه، مبارزه تشکیلاتی با پلیسی بود که از عناصر "توده‌ای" تغذیه میکرد. باین دلیل بود که سازمان ما از همان آغاز، یکی از اصول ارتباط گیری با سایر نیروها را براین مسئله قرارداد بود که: هر توده‌ای پلیس است مگر عکس آن ثابت شود. و بدینگونه توانستیم یکی از راههای اصلی نفوذ پلیسی را به درون سازمان سد نمائیم.

حزب توده اگر نتوانست کادرهای انقلابی به جنبش خلق تحویل دهد، لاقلاً نمیتواند باین مغرور باشد که کادرهای ورزیده‌ای را برای ضد خلق تربیت کرده. عناصر تربیت شده حزب توده که نتوانسته بودند در این سو هیچ کار مثبتی انجام دهند، در آن سو با تمام وجود خوش خدمتی کردند. سازمانهای حزب توده در داخل هر یک تبدیل به توری پلیسی شده بودند که ساواک را قادر میساخت تا ادعا کند که جام جهان نمایی در اختیار دارد که از کوچکترین حرکتی، قبل از آنکه صورت بگیرد، آگاه است. تشکیلات تهران برهبری توده‌ای کبیر!! عباس شهریاری مرد هزار چهره، نمونه بارز و درخشان!! خدمات انقلابی!! حزب توده به خلق ایران است. رهبران خائن حزب توده که

در کشورهای "برادر" اقامت داشتند، از خیلی قبل میدانستند که پلیس در درون تشکیلات تهران نفوذ "بسیار قابل توجهی" کرده است و دریافت کرده بودند که عباس شهریاری پلیس است، اما بروی خود نمی آوردند بدین خاطر که به پرستیژ آنان لطمه وارد میشود. اینسان هراس داشتند که به پرستیژ منجلا بخلل وارد شود. بیهوده نیست که "رفیق"!! کیانوری از زمانی که مرحمت نموده و به ایران قدم رنجه فرموده است، بارها به اعضای خود در مورد مسائل حزب گفته است: "آدم که لباس چرکش را روی طناب آویزان نمیکند که دروهمسایه آنرا ببیند". آری ایشان با مبارزه و مسائل مبارزاتی اینچنین برخوردی دارند، ولی معضل اینان تنها چنین تفکری نیست. معضل اصلی اینان اینست که تمامی لباسهایشان چرک است.

بهر حال همانگونه که گفتیم، در آن زمان ما قادر شدیم تا به کمک مشی انقلابی خود، تمامی سازمانهای اپورتونیست و در رأس آن حزب توده را ایزوله نمائیم، اما بدلیل مجموعه شرایط حاکم بر مبارزه هیچگاه این فرصت را نیاافتیم تا بطور کامل و عمیق بنیانهای تفکر "توده‌ای" را برای جنبش کمونیستی بشکافیم و امروزه دوباره شاهدیم که چنین گرایشاتی در عمق نظرات بسیاری از سازمانهای جنبش کمونیستی، که حتی ادعای مخالفت شدید با حزب توده را دارند، سوسو میزند که دیر یا زود خود را آشکار خواهد ساخت.

اکنون رهبران حزب توده که گویا زمینه را مساعد دیده‌اند، موطن خود یعنی کشورهای "برادر" را رها کرده و به ایران آمده‌اند و بسرعت به جمع آوری نیروهای "قدیمی" مشغولند. بدنیال همسایه "توده‌ای" هائی که مدتها بود زندگی سیاسی را، حداقل در وجه خلق بکناری گذاشته بودند، رفته‌اند. مقاطعه‌کاران، تاجران، بوروکراتها، هنرمندانی که سالها مبلغ یاس بودند، و اخوردگان سیاسی و..... اکنون "بدنه" حزب را میسازند، ولی آیا هیچیک از اینان قادرند که ذره‌ای به حیثیت بحق بر باد رفته حزب چیزی بیافزایند؟ پس لازم است

تانیروهای دیگری رایافت، شاید که بکمک آنان بتوانند ذره‌ای بر ورشکستگی سیاسی خود فائق آیند. حزب توده دیر زمانیست که در اینراه کوشش میکند و هرکجا که در درون سازمانی یا گروهی سیاستهای مشابه خود دید، فی‌الغور کوشید تا آن سود ببرد. فی‌المثل در زمانی که سازمان ما، تمامی امیدهای این حزب را به یأس تبدیل کرده بود، حزب توده درباره یک محفل خارج از کشور، که ظاهراً ادعای اعتقاد به مبارزه مسلحانه را مینمود اما گرایشاتی انحرافی از خود نشان میداد، چنین نوشت: "در شماره‌های ۲ و ۳ نشریه " ۱۹ بهمن " که بنام چریکهای فدائی خلق منتشر میشود، دو مقاله، که در آنها بطور جامع موضوعیهای یکی از جناحهای چریکهای فدائی خلق تا پائیز سال ۵۲ بازتاب یافته، بجا پرسیده است. ما از آن نظر این مقالات را نظر یکی از جناحهای چریکهای فدائی خلق میدانیم که محتوای آنها با آنچه که در نشریه "نبرد خلق"، که بعنوان ارگان سازمان چریکهای فدائی خلق منتشر میشود، تفاوت محسوس دارد. در حالیکه در مقالات منتشره در " ۱۹ بهمن " سعی میشود از موضع مارکسیستی - لنینیستی خط اساسی اقدامات چریکی مورد دفاع و آنارشیزم بعنوان یک جریان ضد مارکسیستی و ضد انقلابی مورد حمله قرار گیرد و از گرایشهای چپ‌روانه در داخل جنبش چریکی بعنوان خطر جدی برای تمام جنبش چریکی یادآوری شود،" (باز هم گفتگوئی با چریکهای فدائی خلق - دنیا، شماره ۳ - خرداد ۱۳۵۴). ولی اکنون که میخواهد وارد معامله‌ای سیاسی با غاصبین نام سازمان ما شود، " ۱۹ بهمنی " هارا مورد تهاجم قرار داده است. حزب توده پس از این بازی را با منشعبین از سازمان چریکهای فدائی خلق ایران دنبال نمود، که آنچنان مفتضح شد. و اکنون نیز که سیاستهای مشابه خود را در سیاستهای کسانی میبیند که بیهوده بخود نام فدائی داده‌اند، از شادمانی در پوست نمیکنجد، چراکه اینبار میخواهد از حیثیت تمامی تاریخ سازمان ما، تمامی قهرمانیها، رزمندگیها، صداقتها،

یعنی از خون همان " جوانان ماجراجوی جدا از توده " در جهت اهداف کثیف و ضد خلقی خود بهره جوید. پس باین " توده‌ای های جوان " ندا میدهد: گرچه دیر آمدید، اما خوش آمدید. واقعا " چه چیزی اتفاق افتاده است که حزب توده را چنین شادمان کرده است؟ برای فهم این نکته باید به کنه سیاستهای حزب توده پی برد و آنها درک کرد تا بتوان دلیل همگونیها و دلیل شادمانی این حزب را درک نمود.

حزب توده یکی از منسجم ترین سازمانها در نظر و عمل است. انجام در انحطاط، انجام در تعقیب اهداف غیر پرولتری در لباس پرولتری. سیاست حزب منطبق با مشی حزب و مشی حزب منطبق با گرایشات عملی آن و گرایشات عملی آن منطبق با منافع طبقاتی حزب است. بحق باید گفت که حزب توده هیچگاه خط حرکت خود را رها ننموده و هرگام که برمیدارد، دقیقا " همان اهداف، همان سیاستها و همان منافع را دنبال میکند. اگر امروز حزب توده در کسوت مبلغین "ولایت فقیه" درآمده، اگر به قانون اساسی راء " آری" میدهد و هیزم کش جریان ارتجاعی حاکم گردیده است، در واقع ادامه همان سیاستی است که رفرم محمدرضا شاهی را تاءید کرد، حرکت ۱۵ خرداد را ارتجاعی نامید و مردم قهرمان تبریز را در جریان حرکت انقلابیشان در سال ۵۷ اوباش و چاقوکش خواند.

ما همواره براین نکته پای فشرده ایم که حرکات حزب توده هیچگاه ناشی از خطای/تثوریک آنان نبوده است و تمامی کنش و واکنشهای حزب توده، دقیقا " بیانگر گرایشات عملی این حزب است. اگر بپذیریم که شرایط پیدایش یک پدیده، رشد بعدی آنها مشروط میکند، بسیاری از نکات درباره حزب توده آشکار میشود. حزب توده حاصل یک جوش درونی توده ای نبود. حزب توده در کنف حمایت ارتش سرخ بوجود آمد و رشد خود را، نه در بطن جنبش توده ها، بلکه بنا تغذیه از سیاستهای خارجی شوروی آغاز کرد. سازمانهای انقلابی همواره کوشش میکنند تا حامی منافع خلق و در راء س آن پرولتاریا

باشند؛ حزب توده همواره کوشش کرده است تا حافظ منافع شوروی باشد. یک سازمان انقلابی همواره کوشش میکند تا در جریان مبارزه طبقاتی و با پیوند و تکیه بر نیروی توده‌ای رشد خود را تضمین نماید؛ حزب توده همواره کوشیده است تا از طریق زدوبند با طبقه حاکمه، بقای خود را تضمین نماید و برای این حزب مهم نیست که چه نیروی سراریکه قدرت تکیه زده است، این مهم است که حاکمیت تا چه حد حاضر به زدوبند سیاسی با او و دارای چه نقشی در رابطه با سیاست جهانی است. حزب توده حتی در آن زمان که قادر شد با بخشی از توده‌ها در سالهای قبل از ۲۲ ارتباط برقرار کند، این نیروی توده‌ای را در جهت اهداف کثیف خود بکار برد و امروز که فاقد چنین نیروی است، بیش از پیش برای ادامه زندگی ننگین خود به در یوزگی افتاده است. نیروی که متکی به نیروی خلق نباشد ناگزیر، چه در ایدئولوژی و چه در مشی و برنامه، متکی به یک نیروی خارجی خواهد شد. هنگامیکه به سیاستهای حزب توده و "سازمان انقلابی" نگاهی بیافکنیم، مشاهده میکنیم که با اینهمه بدوی‌راهی که حزب توده و "سازمان انقلابی" بیکدیگر میدهند، در عمل چگونه هردو مشی واحدی را دنبال میکنند. چراکه این پدر و فرزند هردو حیات خود را در تابعیت از یک ایدئولوژی خارج و مستقل از مصالح زحمتکشان منطبق با منافع غیر پرولتری فلان و بهمان کشور مدعی سوسیالیسم میبینند. نگاهی هرچند گذرا به کارنامه ننگین حزب توده بخوبی میتواند ماهیت حرکت این حزب را آشکار سازد. تاریخ بخوبی گواهی میدهد که در اوج مبارزات ضد امپریالیستی خلق ما، در مقطع سالهای ۲۲ - ۲۹، رهبری حزب توده با دنباله‌روی بی چون و چرا از سیاست خارجی شوروی و منحرف کردن ذهن نیروهای کمونیستی از درک درست تضادهای جامعه و صفیندگی درست نیروها، چه موضع خائنانه‌ای نسبت به جنبش خلق ما اتخاذ نمود و چگونه بجای هرچه بیشتر رادیکالیزه کردن جنبش با طرح شعارهای نادرست در جهت تضعیف جنبش ملی برآمد.

در سالهای ۱۳۲۴ پس از جنگ جهانی دوم هنگامیکه مسئله خروج بعضی از نیروهای خارجی از ایران مطرح بود، آقای کیانوری چنین نوشت: " شرط اصلی خروج نیروهای خارجی از ایران اینستکه آنها نسبت به منافع مشروع خود در ایران اطمینان حاصل کنند" (مردم برای روشنفکران - شماره ۴۴، تاریخ ۳۴/۵/۱۲ - تاءکید از ماست). خوب بود آقای کیانوری توضیح میداد که چگونه نیروهای خارجی میتوانند در کشور ما منافع داشته باشند و این منافع مشروع نیز باشد. آیا آقای کیانوری احمق است؟ نمیشود بدین سوال جواب مثبت داد، گرچه جواب منفی نیز چندان منصفانه نیست، ولی میتوان گفت که آقای کیانوری یک دلال بکمال ورزیده است.

در سالهای ۲۵ - ۲۳ در اوج جنبش خلقهای آذربایجان و کردستان این رهبری خائن حزب توده بود که به مذاکره سازشکارانه با دولت وقت پرداخت و موجبات شکست جنبشهای فوق را فراهم کرد و همیــــن رهبران در شرایط اعتلای مبارزات وسیع کارگران نفت جنوب با گرفتن سه پست وزارت در کابینه قوام السلطنه، این مزدور شناخته شده انگلیس، از قدرت خود برای درهم شکستن اعتماد کارگران جنوب و تلاشی تشکل کارگران مسلح معدن شیرگاه مازندران استفاده کرده و بدینترتیب ارتجاع را در سرکوب خلق یاری نمودند.

در سالهای ۳۱ - ۲۹ زمانیکه خلق ایران یکپارچه در مبارزه تعیین کننده بر علیه امپریالیسم انگلستان قرارداد داشت، این خائنین با انواع توطئهها و کارشکنیها و با پخش نظرات "توده‌ای" خویش، شرایط شکست این مبارزات را فراهم میآوردند. آنها با اعلام مخالفت با شعار ملی کردن صنعت نفت و جایگزین کردن مسئله "الفای قرارداد نفت جنوب" بجای آن، آشکارا رودرروی مردم قرار گرفتند و در ارگان خویش نوشتند: " منیخواهیم این موضوع را بصراحت هرچه تمامتر توضیح دهیم که از لحاظ کلی با استخراج نفت ایران حتی با نفس اعطای امتیاز بهیچوجه مخالف نیستیم" (روزنامه نیسان - سال ۲۹، شماره ۲۵ -

تاء کید از ماست).

آیا با چنین سیاستی باز هم میتوان گفت که حزب توده در باره دکتر محمد مصدق تنها یک اشتباه مرتکب شده است؟ حزب توده نمی توانست حرکت ملی دکتر مصدق را تاء پید نماید. تز موازنه منفی دکتر مصدق طبیعتاً با اهداف حزب توده و گرایشات عملی آن ناهماهنگی داشت، پس این رهبران خائن باید میگفتند: "عوامفربان آخرین تیر ترکش استعمارند و دکتر مصدق نماینده آنهاست" (بسوی آینده - ۲۹/۸/۳).

این گوشه ای از سیاستهای حزب توده تا آن زمانی بود که می توانست در معاملات سیاسی خود، نیروی توده ها را وجه المصلحه قرار دهد ولی پس از خیانت سال ۳۲ که توده ها ماهیت این حزب را شناختند و از آن جدا شدند، اینبار رهبران ناگزیر خود را با تمام وجود عرضه نمودند. آیا محکوم نمودن حرکت توده ای ۱۵ خرداد یا محکوم نمودن حرکت توده در تبریز، آنطور که حزب توده میگوید: "رژیم بنایه شیوه همیشگی خود با دست زدن بیک سلسله خرابکاری بدست چاقو کشان و اوباشان ساواک در تقلات این بربریت آدمکشانه خود را توجیه کند و کسانی را که با استفاده از حقوق حقه قانونی خود در نهایت نظم دست به تظاهرات زده بودند مورد آزار و اهانت و تعقیب قرار دهد" (نوید، فوق العاده - ۵۶/۱۲/۹) و افتضاحاتی از این قبیل ناشی از عدم درک حزب توده بود؟ آیا تبلیغات حزب توده بر علیه سازمانهای انقلابی مسلح داخل تنها بدلیل اختلاف در بینش ما رکسیستی بود؟ پاسخ منفی است. اینهمه خوش رقصی حزب توده تنها برای یدست آوردن امتیازاتی از حاکمیت بود. حزب توده حاضر بود روح خود را به شیطان بفروشد، شاید که جسمش باقی بماند. تنها معضلی که رهبران خائن حزب توده با آن مواجه شدند، این بود که شیطان حاضر به معامله با آنها نمیشد. مجموعه شرایط حاکم برجامعه و از آنجائی که حزب توده نیروی قابل محاسبه ای نبود، به محمدرضا شاه خائن این امکان را میداد تا آنان

رابه هیچ بگیرد، گرچه هر بار که دولت محمدرضاشاهی به عقد قرار- دادی اقتصادی با بلوک باصلاح سوسیالیستی پرداخت، حزب با "تمام قوا" به ستایش از سیاست "مستقل و ملی" وی پرداخت و این "گرایش به شرق" شاه رابه ضرر امپریالیسم تعبیر نمود که گویا دوراز چشم اربابان شاه صورت میگیرد، گرچه تبلیغ فعالیت درچارچوب قانون اساسی و حمله به دستاوردهای انقلابی خلق و مبارزات قهرآمیز مردم "حاصل" فعالیت آنان درسالهای اخیر و قبل از هجرت به ایران بود. "مارکسیست- لنینیست"های حزب توده هرگاه که از شاه ناامید میشدند سراغ افرادی دستچندم میرفتند. بهمین خاطر بود که "حزب" درسال ۴۸ در بغداد با بختیار جلاد، اولین رئیس سازمان امنیت، روابط نزدیک برقرارکرد و هنگامیکه رسوایی این وصلت بالا آمد، "تقصیر"ها را برگردن رادمنش، ایزار بی ارادهشان که درآنموقع رهبر حزب بود، انداختند و بدینوسیله، کشاکش قدرت برسر کرسیهای حزب رانیز به سود "رفیق" اسکندری و سپس کیانوری خاتمه دادند. یا آنکه تزهای مشعشی ازقبیل "نبردبادیکتاتوری فردی شاه و تشکیل جبهه واحد ضددیکتاتوری" را عرضه نمودند. آنها با تبلیغ و ترویج این تزها، ازطرفی سمت مبارزهٔ خلق را ازسوی امپریالیسم طرفنا "سوی دیکتاتوری شاه میکشاندند تا بتوانند ازطرف دیگر با "دعوت جناحهای دوراندیش هیئت حاکمه" و همکاری و وحدت با آنها، ازاین نمذ برای خود کلاهی بدوزند و باتفاق سرمایه داران کمپرادور- بوروکرات، دوشادوش و "رفیقانه"، راه رشد غیرسرمایه داری را طی کنند!!

اکنون در حاکمیت دگرگونیهای صورت گرفته است و کسانی دیگر برتخت نشسته اند. برنامهٔ حزب توده نیز مشخص است. زدوبند با حاکمیت و امکان رشد ازاین طریق. دگرگونی در حاکمیت، دگرگونی های ظاهری و عجیب و غریب رادر حزب توده بدنبال می آورد. "سوسیالیسم توده ای". برمذهب منطبق میگردد و رهبران حزب توده خود

یک پا آخوند میشوند. حاکمیت به سرکوب نهادهای دمکراتیک میپردازد، حزب توده تبلیغ علیه نهادهای دمکراتیک را آغاز میکند. چرا میگوئیم تبلیغ؟ چون توان عملی ندارد. هیئت حاکمه مطبوعات مترقی را مورد ناروا ترین تهمت ها قرار میدهد، حزب توده نیز به تبلیغ بر علیه مطبوعات برمیخیزد تا بتواند روزنامه نامردمی "مردم" را در کنار روزنامه جمهوری اسلامی انتشار دهد. حاکمیت بازی انتخاب گذاشتن مجلس "خبرگان" را براه میاندازد، حزب توده در آن شرکت میکند و آیت الله خلخالی را نیز جزو کاندیداهای خود معرفی میکند. حاکمیت مدعی میشود که یورش به کردستان بدلیل نفوذ عوامل صهیونیسم و امپریالیسم در میان خلق کرد است، حزب توده نیز با صدور اعلامیه هائی که در آن کلمه صهیونیسم مدها بار غلیظ تر از امپریالیسم ادا شده، چنین برجسی را تاء بید میکند تا بتواند در مذاکرات خلق کرد شرکت کند. حاکمیت ناگهان "ضدامپریالیست" میشود و در گرما گرم آن قانون اساسی را تصویب میکند، حزب توده نیز با کمال افتخار به سند قتل عام انقلابیون و خلقهای ایران راء "آری" میدهد.

تاء بید بی چون و چرای حاکمیت ارتجاعی کنونی توسط حزب توده از لحاظ شکل و محتوا، تفاوت چندانی با نظراتشان در مورد رژیم شاه ندارد و بدین ترتیب رهبران حزب، "پرچم حزبی" را همچنان "برافراشته" نگهداشته اند. باشد که خلق، آنان را به همراهی تمامی مرتجعین به زباله دان تاریخ بسپارد. شایسته ترین تبلیغ برای حزب توده همان است که خود درباره خود گفته اند: "حزب توده ایران برای سرمایه دار و مالک: ازدیاد ثروت و امنیت و راحتی وجدان را فراهم میکند" (حرف حسابی ما چیست؟ نشریه هیئت اجراییه موقت حزب توده ایران پس از وقایع آذربایجان).

اکنون چه شده است که حزب توده شادمانه به استقبال کسانی که از فرصت استفاده کرده و از نام سازمان ما در جهت مشی ضد-انقلابی خود بهره میگیرند، رفته و بآنها "خوش آمد" میگوید؟ در گذشته، نامه‌ها و پیامهای کذائی حزب توده به سازمان ما، همواره باعث رسوائی هرچه بیشتر این حزب میگردد، اما نکته جالب توجه آنستکه محتوای این نامه‌ها و پیامها، گرچه همواره دعوت به بی-عملی، بی پرستی و سازشکاری بود، ولی هیچگاه و در هیچ مورد حزب توده نتوانست ما را در آن حوزه‌ای از حرکت که مورد پسند این حزب باشد، ببیند. پس هیچگاه نتوانست به ما خوش آمد بگوید.

ما گفتیم که اساس حرکت حزب توده مبتنی بر زدوبند و سازش با طبقه حاکمه است و گفتیم که رسوائی این حزب در نزد توده‌ها، در شرایط کنونی، امکان رشد "حزب" را از طریق فریب توده‌ها سد کرده است و به ناچار حزب توده به نیروهای خوشنام متمسک خواهد شد و در اینراه به شکار نیروهای خواهد پرداخت که چنین گرایش عملی ای را در آنها مشاهده کند. حال میخواهیم ببینیم که: آیا تشخیص حزب توده، در این باره و در مورد کسانی که به نام "سازمان چریکهای فدائی خلق ایران" فعالیت میکنند، صحیح است یا نه؟

ما در اینجا میخواهیم باین بحث بپردازیم که اینان چگونه و با استفاده از چه شرایطی توانستند در سازمان ما نفوذ کنند و بر-علیه سازمان فعالیت نمایند، ولی حداقل از آنجائی که اینان از نام چریک می‌هراسند و بی معنی بودن این واژه را در باره خود بخوبی درک کرده‌اند و همواره از خود با نام "فدائیان خلق" یاد میکنند، ما نیز آنها را بهمین نام میخواهیم. ما در عین حال نمیخواهیم در اینجا باین بحث بپردازیم که اینان چگونه با همان استدلال "توده‌ای" مشی مسلحانه و گذشته پرافتخار سازمان ما را رد کرده‌اند، در حالیکه هنوز فرصت طلبانه خود را به گذشته سازمان منسوب میکنند. ما تنها

میخواهیم در اینجا به برخی عملکردهای مشخص آنان در چند ماه گذشته پردازیم تا همگونی ماهوی این حرکات را با حزب توده و با تمامی نیروهای سازشکار نشان دهیم و از آنجائی که مارکسیستها معتقدند که اشخاص را نباید از روی جامه مجلی که بر تن دارند و القاب پرآب و تابی که بخود بسته‌اند، شناخت، بلکه باید از روی رفتارشان و اینکه در عمل چه چیزی را ترویج میکنند، درباره‌شان قضاوت کرد. چنین بررسی‌ای میتواند حاوی نکات مهمی باشد.

اکنون حدود ۱۰ ماه است که حکام جدید بر سر کار آمده‌اند، اما "فدائیان خلق" تاکنون هیچگونه تحلیلی از ماهیت طبقاتی دولت بدست ن داده‌اند و هرگز یک موضعگیری صریح و روشن در مورد آن ننموده‌اند. اگر بپذیریم که برای مبارزه طبقاتی، تشخیص ماهیت طبقاتی دولت امری اساسی است، در این میان باید از خود بپرسیم که: ایستگاه "فدائیان خلق" چگونه و برطبق چه برنامه‌ای مبارزه میکنند؟ حقیقت آنستکه "برنامه مبارزاتی" آنها را، سنجش شرایط روز تعیین نمیکند. آنها در هر شرایط، بسته به تمایلات درونی خود، مطلبی مبهم در مورد دولت و جناح بندیهای آن ابراز میکنند و فایده‌ای که از این کار میبرند، ایجاد دامنه و امکان لازم برای نوسان است که احتمالاً "فدائیان خلق" بآن انعطاف در تاکتیک خواهند گفت.

حزب توده همواره برای توجیه عدم مبارزه خود با رژیم وابسته با امپریالیسم شاه، روی تضادهای درونی حاکمیت تاءکید خاصی داشت و همواره دنبال کشف جناح بندیهای درون هیئت حاکمه بود و سعی مینمود تا با تشخیص "جناح دوراندیش هیئت حاکمه"، عمده راز غیرعمده تشخیص داده و حلقه اصلی را "با تمام قوا" بدست بگیرد و همواره سعی مینمود تا مبارزه با تمامی دستگاه وابسته با امپریالیسم را به فحاشی نسبت به جناح یا عناصری از رژیم شاه تقلیل دهد. همان کاری را که در شرایط کنونی دنبال نموده و با حمله به بازرگان با اصطلاح این جناح را تضعیف کند تا جناح

دیگر قوی گردد.

اکنون "فدائیان خلق" نیز درست به شیوه "توده‌ای"ها شروع به تشخیص تضادهای درونی حاکمیت جدید و جناح بندیهای آن نموده‌اند. آنها به حدی به کار درباره جناحهای هیئت حاکمه تاءکید دارند و بقدری برای تعیین مرز بین "بورژوازی لیبرال" و "قشریون مرتجع" و تعیین "درگیری درونی هیئت حاکمه بر محور سه سیاست" تلاش مینمایند که پاک فراموش کرده‌اند که بگویند بالاخره و دست‌آخِر، چرخهای اقتصاد مملکت بعنوان یک سیستم درجهت منافع کدام طبقه به گردش درمیآید و آیا قدرت سیاسی، اقتصاد وابسته با مپریالیسم ایران را، تقویت میکند یا درمقابل چنین گردشی ایستادگی مینماید. یعنی آنکه بالاخره قدرت سیاسی در دست چه طبقه یا قشری است؟

خبرگی در تشخیص جناح بندیهای هیئت حاکمه، "فدائیان خلق" را به نتایج درخشان و واقعا "مارکسیستی"!! رسانده است. مثلا "بزعم آنان، جناح قشریون" سیاست سازشکارانه و مماشات‌گرانه‌ای در برابر امپریالیسم پیشه کردند و به‌انحای مختلف کوشیدند تنها از حرکت وسیع و قدرتمند ضدامپریالیستی جلوگیری نموده و با مصطلاح آنرا مهار کنند". ولی از نظر "فدائیان خلق" ناگهان با تسخیر سفارت آمریکا، این قشریون میدان دار مبارزه ضدامپریالیستی شده و به "حرکات ضدامپریالیستی" دست میزنند. طبیعی است که چنین تحلیل روشن!! و قاطعی!! نوسانات خود را بدنبال خواهد داشت. پس طبیعی است که "فدائیان خلق" در رابطه با جریان سفارت اعلامیه‌ای بدهند و سپس با سرعت آنرا جمع آوری کنند و اعلامیه مجددی بدهند و باز مجدداً با یک حرکت ۱۸۰ درجه‌ای قطعنامه‌ای صادر نمایند که بمراتب از اعلامیه جمع آوری شده اولی مفتضحانه‌تر باشد.

اما این قشریون دارای چه پایگاه طبقاتی هستند که ضدامپریالیستند؟ بنظر "فدائیان خلق": "پایگاه طبقاتی آنها خرده-بورژوازی واپس‌گراشی که هنوز از اشکال تولیدی دوران طلوع

سرمایه‌داری کنده نشده است"، می‌باشد. ولی کار این تحلیل در یکجا سخت میلنگد. اگر این خرده بورژوازی ضد امپریالیست است و "روحانیت تنها بر اساس تاء ثیرات متقابل حرکات ضد امپریالیستی خرده بورژوازی" به "حرکات و تبلیغات ضد امپریالیستی" دست می‌زنند، پس چگونه خلق - های ایران و منجمله خلق کرد را سرکوب می‌کند؟ منافع یک نیروی ضد امپریالیست چگونه در سرکوبی خلق تاء مین میشود؟

"فدائیان خلق" باین پرسش جواب می‌دهند که: روحانیت ضد- امپریالیست، از آنرو "فرمان سرکوب توده‌ها" راداده و به "نجات سیستم" می‌پردازد، از آنرو درجهت احیای ارگانهای سرماییه‌داری از جمله ارگانهای سرکوب درجهت منافع انحصارات بزرگ حرکت مینماید که انحصارات بزرگ فریبش داده‌اند (رجوع شود به ضمیمه کار- شماره ۲۵). یعنی در تحلیل "طبقاتی" و "کاملا" "مارکسیستی" آنها، یک نیروی ضد امپریالیست بجای آنکه درجهت منافع طبقاتی خویش حرکت کند، بعلت "ساده‌لوحی"، گول انحصارات امپریالیستی را خورده و با تمام قوا به امپریالیسم خدمت میکند. با این حال از نظر آنها عمل ملاک حقیقت نیست، بلکه نیروئی که جهت حاکمیت را تعیین میکند و در رأس هرم قدرت نشسته است؛ نیروئی که برای تدارک قتل عام خلق کرد، از آمریکا قطعات یدکی اسلحه خریداری نمود و برای سرکوب مبارزات عادلانه خلق کرد فتوای جهاد داد؛ نیروئی که تمام وسائل ارتباط جمعی را بطور سیستماتیک علیه خلق کرد بکار گرفت، فقط بدلیل "ساده‌لوحی" و "فریب" از انحصارات بزرگ، به چنین اعمالی دست زده است!! بنا بر این همچنان ضد امپریالیست می‌باشد.

پافشاری در تطهیر چهره حاکمیت، آنها را از کار مبارزه با آن رها کرده و همانطور که میدانیم تنها، کارشان در حمله به بعضی عناصر دستگاه حاکمه از قبیل چمران، قطب زاده و... که چهره رسوایشان بر همگان آشکار است، خلاصه میشود. در عوض برای "تشخیص عمده از غیر عمده و بدست گرفتن حلقه اصلی با تمام قوا"، گاه باین

و گاه بان جناح روی میآوردند و سعی میکنند با آنها عقد وحدت ببندند. از هنگامی که اینان معتقد بودند باید "دولت بازرگان" را در برابر "قشریون واپس‌گرا" تقویت کرد، زمان درازی نمیگذرد، که با جریان سفارت‌ناگهان اینان مدافع "جناح" دیگر میگردند.

بررسی مسئله کردستان و موضعگیری "فدائیان خلق" درمقاطع مختلف آن، بخوبی چهره سازشکارانه اینان را آشکار میکند. هنگامی که یورش به خلق کرد آغاز گردید و دولت "ملی" بازرگان باضافه قشریون "فدامپریالیست"، دست خود را تا آرنج درخون خلق کرد فرو بردند، دوره سکوت اینان نیز فرارسید. دیگر نمیتوانستند "عمده را از غیر-عمده" تشخیص دهند. طبق فرمولهای تئوریکشان، اینان نمیتوانستند عدم شرکت خود را در جنگ توجیه نمایند. چراکه مبارزه مسلحانه، عالیترین شکل مبارزه است و اینان بعنوان یک "سازمان آگاه" و با اعتقاداتشان، تنها با وجود یک حزب نمیتوانستند برای این مبارزه برنامه داشته و در آن شرکت کنند. حزب توده نیز از اینان میخواست صراحتاً و بطور رسمی، آنگونه که توده‌ها و عقب مانده‌ترین نیرو-های روشنفکری نیز بشنوند، اعلام کنند که درگیر جنگ کردستان نیستند. اما حزب توده در اینجا یک امر مهم را نادیده گرفته بود. اینان نام "سازمان چریکهای فدائی خلق ایران" را نصب کرده‌اند و توده‌ها طبیعتاً انتظار داشتند که آنها را در مبارزه، همراه و پیشاپیش خلق ببینند. پس اگر حزب توده براحتی میتواند که در این موارد موضعگیری کند، "فدائیان خلق" ناگزیرند تمامی حرکات سازشکارانه خود را در لفافه انجام دهند، نه آنکه ماهیت خود را صراحتاً بر زبان آورند. نیروهای هوادار سازمان در کردستان طالب شرکت واقعی در مبارزه بودند و عملاً نیز در چند درگیری شرکت کردند. در اینجا رهبری فرصت طلب یا میبایستی به عطف انقلابی هواداران جواب میداد و یا رابطه‌اش را با آنها قطع مینمود. سیاست سازشکارانه، امکان پاسخگویی به خواست هواداران را نمیداد. و

قطع رابطه نیز منجر به ازدست دادن نیرو و مرگ سیاسی اینان میشد. لذا آنها باید سیاستی کجدارومریز درپیش می‌گرفتند و با تمام توان خود سعی مینمودند تا هواداران را بفریبند. آنها به افشاگری چهره‌های شناخته شده هیئت حاکمه پرداختند، برخی خبرهای کردستان را نقل کردند، ولی هیچگاه از درگیری نیروهای هوادار در نشریات خود اسم نبردند. بدینترتیب اینان میخواستند تا خود را در نزد هیئت حاکمه همچون حزب توده، نیروئی "معقول" و با "حسن نیت" نشان دهند و از طرف دیگر با القای اینکه گویا در کردستان می‌جنگند، انرژی هواداران سازمان را همچنان در خدمت نظرگاهها و اهداف خویش بگیرند. نگاهی حتی نه چندان ژرف به تبیین تئوریک مسئله کردستان از دیدگاه اینان، ماهیت سازشکارانه آنها را آشکار میسازد.

اینان گفتند: "امپریالیسم و صهیونیسم و سرسپردگان داخلی آن اینک همه نیروهای خود را برای سرکوبی خلقهای ایران و نیروهای انقلابی و مبارز بکار گرفته‌اند". با چنین گفتاری طبیعتاً انتظار می‌رود که اینان موضع کاملاً روشنی درباره جنگ کردستان داشته باشند. خلق کرد که عامل امپریالیسم و سرسپرده داخلی آن نیست؛ پس نیروی مقابل است که امپریالیستی است؛ پس قهر ضدانقلابی را تنها باید با قهر انقلابی پاسخ گفت. در مقابل جنگ غیر عادلانه باید به جنگ عادلانه دست زد. مسلماً "کمونیستها هرگز خواهان جنگ نیستند. هیچکس با اندازه کمونیستها از جنگ متنفر نیست. تمام تلاش و فعالیت کمونیستها برای ایجاد صلح و آزادی بشریت است. اما، چگونه؟ کمونیستها واقع بینند؛ آنها بسیار خوب میدانند تا زمانیکه در جامعه طبقاتی بسر می‌برند، جنگ را تنها با جنگ میتوانند از بین ببرند. و درست بهمین دلیل آنها از جنگ عادلانه خلق دفاع میکنند و همواره در پیشاپیش توده‌ها قرار دارند. پس اگر نیروهای امپریالیستی به خلق کرد حمله کرده‌اند، جنگ خلق کرد، جنگی لازم و ضروری و انقلابی است، ولی "فدائیان خلق" ناگهان استنباط دیگری را نیز

از آستین بیرون می‌آورند و در تیترا سرمقاله "کار" شماره ۲۹ مینویسند: "حل مسئله" خلقها از طریق جنگ فقط بسود امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع وابسته بآن است" و باینترتیب همه چیز مبهم و درهم میشود. باین تعبیر، بسبک حاکمان روز، نیروی نامرئی امپریالیستی و صهیونیستی همه را گول زده است؛ هم خلق را و هم حاکمیت را؛ و اینان را بی جهت به جان هم انداخته است. پس در این میان "فدائیان خلق" میتوانند هم اینطرف تضاد "واهی" را داشته باشند و هم آنطرف را!! هم خلق را و هم حاکمیت را!! اما به شما قول میدهم که باین تعابیر مدتایک غاز و نوازشکر حاکمیت، حتی نمیتوان جلوی یک گلوله ۳- پاسداران را گرفت. آنها همچنان به خلق یورش خواهند آورد و همچنان به کشتار نیروهای خلقی خواهند پرداخت. همانگونه که خلق ترکمن، خلق کرد، خلق عرب و خلق بلوچ تاکنون این تجربه را آزموده‌اند. پس اگر در "کار" مینویسند: "هر نیرویی که بخواهد در این شرایط بحرانی بجای راه حل سیاسی، راه حل نظامی را درپیش گیرد، باعث تشدید تضادهای داخلی (تضادهای درون- خلقی) میشود و چه بخواهد و چه نخواهد، با منپریالیسم و ارتجاع وابسته بآن خدمت کرده است" یا "آنهاست که باین درگیریهای ناخواسته دامن میزنند، آنهاست که آتش بیار معرکه شده‌اند، آنهاست که ناآگاهانه قربانی توطئه‌های حساب شده امپریالیسم آمریکا، صهیونیسم جهانی و عوامل داخلی آن شده‌اند، اینک دارند شمسرات مبارزه قهرمانانه مردم ایران را نابود میکنند" (تاء کیدازماست). هدفی را جز این دنبال نمیکنند که مرز بین خلق و ضدخلق را مخدوش سازند؛ مرز بین جنگ غیرعادلانه و جنگ عادلانه را فریبکارانه پر نمایند؛ منافع طبقه حاکمه را با کلمات "درگیریهای ناخواسته"، "قربانی شدن ناآگاهانه" و غیره لاپوشانی نمایند و بدینوسیله ماهیت تمامی آنچه را که بوضوح درواقعیت رخ میدهد، درزیرلغافه‌ای از کلمات خوشایند حاکمیت، بپوشانند و بدینگونه توان و انرژی

انقلابی توده‌های درگیر در جنگ و نیروهای انقلابی را به کج‌راه بکشادند و از بین ببرند. اینها مهملاتی است که بواقع تنها میتواند از مغز یک "توده‌ای" تراوش کند. ظاهراً "مخاطب‌آنها در جملات فوق مشخص نیست و تمام سعی آنان نیز در کشیدن پرده ابهام روی این امر است. آنها در "بیانیه" کردستان "نیروی مورد خطاب خویش را "جناح مترقی، فداشیست و ملی" قلمداد کرده‌اند، ولی باید از اینسان خواست که این نیروها را مشغما نام ببرند. خلق کرد که به تهاجم دست نزده بود، بلکه بر او هجومی فاشیستی آورده بودند. پس مخاطب کیست؟ آیا مخاطب جناحی از طبقه حاکمه است؟ آیا در عالم واقع، چنین نیرویی وجود دارد که هم دستان خود را به خون خلق آغشته نماید و هم "ملی" باشد؟ بنا بر این اینان کوشش مینمایند نیروهای ارتجاعی را با القابی نظیر "ملی"، تطهیر نمایند. باین ترتیب آیا خلق کرد بر علیه یک نیروی ملی می‌جنگید؟ و یا آنکه آنها که بنا بر خلق کرد می‌جنگیدند، خلق کرد نبودند، بلکه عوامل امپریالیسم بودند که جنگ با این "نیروی ملی" را برای آنها انداختند؟ حزب توده نیز هنگامیکه مبارزات قهرمانانه مردم تبریز را با نام "اقدامات عوامل ساواکی و اوباش" محکوم نمود. هرگز نگفت که روی سخنش با مردم است و هرگز از ادعای خود، دایر بر طرفداری از مردم و طبقه کارگر دست برداشت.

اما تحلیلها به همینجا ختم نمیشود. وقتی آنها میگویند: "حل مسئله" خلقها از طریق جنگ فقط بسود امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع وابسته بآن است" (تیتور سرمقاله "کار" شماره ۲۹ - تا کیدازماست) و یا "ما بآر دیگر اعلام میکنیم که راه حل مسائل مردم و همچنین مسئله" خلقها از طریق جنگ فقط بسود امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع وابسته بآن تمام میشود....." (مقاله "کار" شماره ۱۹ - تا کید ازماست)، به چه اشاره میکنند؟ میبینیم که تحلیل طبقاتی یکبار دیگر در نوشته اینان ناپدید میشود. قطعاً "فدائیان خلق" معتقد

نیستند که پرولتاریا حاکمیت را در دست دارد. پس چگونه است که می‌خواهند در شرایطی که طبقه یا طبقات غیر پرولتاری (با هر تحلیلی که از آن دارند) در رأس حاکمیت‌اند، مسئله خلعها و مردم را، آنهم به شیوه‌های مسالمت‌آمیز، حل نمایند و بروز جنگ برای حل این مسائل را بسود امپریالیسم، مهیونیسیم و ارتجاع میدانند؟ این گفتار، چه "فدائیان خلق" بخواهند و چه نخواهند، میتواند چیزی جز تز "گذار مسالمت‌آمیز" رویزیونیستهای کهنه کار باشد؟ "فدائیان خلق" خواهند گفت: دیدید، اینها گفتار ما را قلب میکنند. ما مسائل را در شرایط کنونی مطرح کرده‌ایم؟ ما پاسخ میدهم: شرایط کنونی بیانی کلی است. شما بارها در طول حرکت خود بعد از قیام دست به دامان "شرایط کنونی" شده‌اید و هر بار بی آنکه بطور مشخص این شرایط را توضیح دهید، عمل خود را توجیه نموده‌اید. اگر بیاد داشته باشید، شما در جریان انتخابات کذایی مجلس "خبرگان" نیز به "مقطع کنونی" اشاره نمودید و عمل خود مبنی بر شرکت در انتخابات را توجیه کردید، بی آنکه کوچکترین توضیح مشخصی درباره "مقطع کنونی" بدهید. شما گفتید: "بنظر ما در مقطع کنونی برای نشان دادن واقعیت‌های فوق به توده‌ها که در مرحله کسب آگاهیهای سیاسی - اجتماعی هستند، شرکت فعال و آگاه‌گرانه ما در انتخابات کمونیستری خواهد بود" ("کار" - دوشنبه اول مرداد - تا کیدازماست) و ما در همان موقع گفتیم: "بنظر میرسد منظور آنها از مقطع کنونی همان مجموعه شرایط عینی و ذهنی است. ولی چرا آنها کوشش در توضیح این مجموعه نمیکنند؟ ما می‌گوئیم بیاید ابتدا این مقطع کنونی را تشریح کنیم، زیرا بدون دست زدن به چنین کاری، دلائل شرکت شما نمیتواند اساسی داشته باشد" (چرا شرکت در مجلس فرمایشی "خبرگان" فریب توده‌هاست؟). اگر بپذیریم که شما معتقدید در شرایط کنونی: "امپریالیسم و مهیونیسیم و سرپرندگان داخلی آن اینک همه نیروهای خود را برای سرکوبی خلقهای ایران و نیروهای انقلابی و

مبارز بکارگرفته‌اند، پس چگونه انتظار دارید که "حل مسئله خلقها" و "راه حل مسائل مردم" از طریق مسالمت‌آمیز صورت بگیرد؟ بیایید تمامی این دلائلی را هم که برای شما برشمرديم، نادیده بگیريم، ولی شما دم از "حل مسئله خلقها" میزنید و نه کوشش در جهت حل آن. یعنی آنکه شما اذعان میکنید که حاکمیت کنونی که بهر حال هرچه باشد، نیروی غیرپرولتری است که میتواند مسئله خلقها را به شیوه‌ای مسالمت‌آمیز حل کند. آیا این بجز یک تحلیل خاص "توده‌ای" چیزی دیگری است؟ محتوای سخنان شما با این کلمات قصار احسان طبری که میگوید: "حزب ما بارها گفته است و بر حسب اومانسیم انقلابی خود، بدون شک ترجیح میدهد تحول جامعه را از طریق مسالمت‌آمیز تحقق بخشد" (تأکید ازماست)، چه تفاوتی دارد؟

اما چرا هرکجا که لازم می‌آید، "فدائیان خلق" این "مدافعین سینه‌چاک پرولتاریا"، ناگهان تحلیلهای طبقاتی خود را بکناری مینهند و تحلیلهای اینچنینی ارائه میکنند؟ آیا اینان مرتباً به خطاهای تئوریک دچار میشوند؟ اگر دلیل حرکات حزب توده، اشتباهات نظری و نه گرایش‌های عملی باشد، اینان نیز به خطای تئوریک گرفتار آمده‌اند؟ تحلیلهای اینچنینی به یک سازمان سیاسی این "فرصت" را میدهد تا به بندبازی‌های سیاسی - دیپلماتیک بپردازد و "فدائیان خلق" نیز بدیده‌ما، چنین تحلیلهای را نه برای آشکار ساختن حقیقت، بلکه برای خوشایند طبقه حاکمه انجام میدهند. تضاد خلقها با حاکمیت کنونی آنچنان مراحل حادی را میگذراند که ماهیت آن دقیقاً "خودرادر نمود نشان میدهد، پس هرآنکس که در این مقطع حقیقت را نبیند، خود را به کرگوشی و نابینائی زده است. "فدائیان خلق" مایلند با چنین تحلیلهای فشار ارتجاع را بر سازمان خود کاهش دهند و ما همچنان که قبلاً نیز گفته‌ایم، تکرار میکنیم که: "شما میخواهید با تسلیم شدن این فشار را کاهش دهید. محاسبه شما غلط است. هرچه عرصه مبارزه حادثر باشد، فشار

نیروهای طبقاتی بر یکدیگر بیشتر میشود و باید بدانید مسائل طبقاتی بین پرولتاریا و متحدینش با دشمن، از راه زدوبندهای سیاسی و شعبده‌بازیها حل نمیشود، بلکه از طریق مبارزهٔ حاد و بی‌امان حل میگردد؛ باید بدانید هر سازمان انقلابی، زمانی میتواند خود را از یورش ارتجاع مصون نگهدارد که در قلب توده‌ها جای بیشتری داشته باشد؛ تنها زمانی میتواند خود را مصون نگهدارد که با حمایت مادی توده‌ها، توطئه‌های دشمن را عملاً فلج سازد. و تنها با صداقت انقلابی، درک دقیق مرحلهٔ مبارزه و شرایط مشخص و ارائه راه‌حل‌های متناسب میتوان توده‌ها را تسخیر کرد" (چرا شرکت در مجلس.....).

ما در جزوهٔ "مباحثه با رفیق اشرف دهقانی" در مورد اپورتو-نیستهای که مشی مسلحانه را با این عنوان که "جدا از توده‌هاست" رد مینمایند، گفتیم که آنها اساساً "با اعمال قهر انقلابی خلق مخالفند و هر روز آنرا به صورتی عنوان میکنند و اکنون هنگامیکه "فدائیان خلق"، با ابراز اینکه جنگ در کردستان بنفع امپریالیسم و صهیونیسم است، از شرکت در این جنگ توده‌ای احتراز میکنند و از "صلح دمکراتیک" در کردستان گفتگو بمیان می‌آورند و اینچنین، مسائلی را که در کردستان بوقوع پیوست، قلب میکنند، آیا محبت گفتار ما تاء پید نمیشود؟ آیا قهر انقلابی علیه قهر ضدانقلابی، بسود امپریالیسم و صهیونیسم تمام میشود؟ آیا "صلح دمکراتیک" "فدائیان خلق همان تز کهنه شده" "توده‌ای"ها نیست؟

تنها بررسی کارنامهٔ عملی ۱۰ ماههٔ "فدائیان خلق" کافیت تا ماهیت حرکت سازشکارانهٔ اینان را آشکار سازد. هنگامیکه رژیم ناچار شد، بنا به موقعیت حاکم برجامعه، فعالیت اینان را در ستادهای علنی بپذیرد، همین "فدائیان خلق" بودند که نامه ستایش‌انگیزی برای بازرگان نوشتند و دولت او را ملی خواندند و همصدا با بازرگان، که امروز دیگر دل‌بستگی به نظم کمپرادوری برهمه آشکار شده است،

از مردم خواستند تا صبر نمایند و منتظر اقدامات این دولت "ملی" بمانند (رجوع کنید به "نامه" س. ج. ف. خ. ا. به بازرگان - ۲۱ اسفند ۵۷). این نامه آنچنان برای آقای بازرگان دلنشین بود که فی الفور و در اولین نطق تلویزیونی خود، از "فدائیان خلق" تشکر کرد؛ و کارگران را مورد حمله قرارداد؛ و از سرمایه‌داران که گویا در جریان قیام متضرر شده‌اند، حمایت نمود.

حرکت سازشکارانه بعدی، شرکت اینان در انتخابات مجلس فرمایشی "بازرگان" و به بهانه همراهی با توده‌ها بود. هنگامیکه آنان مطرح میشد که پس چرا بدلیل "همراهی با توده‌ها" در رفراندم شرکت نکردید، شفاهاً و خجولانه از "چپ‌روی" خود در رفراندم گفتگو میکردند. و سپس در ۳۰ تیر، تظاهرات مستقل خود را نمودند و در جهت تحقق "وحدت کلمه"، به زیر پرچم روحانیت در میدان بهارستان خزیدند، بی آنکه توجه کنند که هم اینان فردا در نماز جمعه به نفرین "جوجه کمونیستها" خواهند پرداخت. و آنگاه بنا "تسخیر" سفارت آمریکا، در واقع "فدائیان خلق" حرکت خود را کاملاً برملا نمودند و نه تنها مدافع سرسخت "روحانیت مبارز به رهبری آیت‌الله خمینی" شدند، بلکه "حوزه علمیه قم" هم با تمام قوا مورد ستایش قرار گرفت. بی آنکه برای آنان مهم باشد که حاکمیت از جریان سفارت چگونه سود خواهد جست و چگونه به بهانه "مبارزه" ضد امپریالیستی، بارها و بارها، چریکهای فدائی خلق را آمریکائی خطاب خواهد کرد، همانگونه که محمدرضا شاه در تبلیغات خود، ما را ایادی عراق معرفی مینمود. اگر ما شعار بسیج مسلحانه توده‌ها را در مقابل با تهاجم امپریالیسم مطرح نمودیم، "فدائیان خلق" بهمین دلیل ما را آنارشیزم خطاب نمودند، حال که حاکمیت برای فریب توده، همین شعار را بشکل "کاملاً" صوری مطرح میکند، "فدائیان خلق" فی الفور عاشق و شیفته بسیج مسلحانه توده‌ای در مقابل با تهاجم امپریالیسم میشوند.

اما بررسی یک حرکت دیگر اینان نیز که جوهری "توده‌ای" دارد، قابل توجه است. حزب توده همواره بدلیل ضعف در مقابله با سازمانهای مخالف خود، کوشش مینماید تا حاکمیت را بطرف آنان کیش دهد تا بدینترتیب از یکسو نیروهای مخالف خود را تضعیف کند و از سوی دیگر، خوش رقصی خود را به معرض نمایش بگذارد. در این باره میتوان مثالهای متعددی آورد و منجمله آخرین حرکت آنان درباره اینکه ادعا کرده‌اند که سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان در گرفتن رادیو و تلویزیون تبریز دست داشته و یکی از افراد آنرا با پاسپورت فرانسوی دستگیر کرده‌اند. ما تاکنون از سوی "فدائیان خلق" چنین شیوه بر خوردی را ندیده بودیم. اما "مبارک‌است". اینان نیز این شیوه بر خورد را در پیش گرفته‌اند. مقاله "اکونومیسم و آنارشیسم در حرف با هم دشمن اند، ولی در عمل دست همدیگر را می‌فشارند" در نشریه "کار" شماره ۳۷، دقیقاً "چنین روش "توده‌ای" را در پیش گرفته است.

با توجه به تمامی آنچه که اتفاق افتاده و می‌رود که اتفاق بیافتد، شادمانی حزب توده بی دلیل نیست. حزب توده خوب میبیند که چه کسانی چهره زرد خود را در پشت پرچم سرخ سازمان ما پنهان کرده‌اند. پس چه زمانی مناسبتر از حال برای آنکه پیوند پدر و فرزندی خود را به اینان تذکر دهد؟ این "فدائیان خلق"، بارها متذکر شده‌اند که تمامی حرکات سازمان ما را چپ‌روانه و آنارشیستی میدانند. بارها در گفتگوهای درگوشی و در حرکات موذیانانه خود، رفقای شهید ما را آوانتوریست‌هایی خوانده‌اند که خود را قربانسی اهداف خرده‌بورژوازی خود نموده‌اند. پس چرا اینان از نام سازمان ما دست برنمی‌دارند؟ پس چرا اینان که از کلمه "چریک" اینچنینی گریزانند و معتقدند که "چریک" کلمه‌ای معادل "ماجرانوست"، هنوز از آرم پرافتخار سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران استفاده می‌کنند؟ پس چرا در روزنامه "کار" خود، از شهدای سازمان ما ردیالانه

قدردانی میکنند؟ چرا در حالیکه از لحاظ نظرگاهها و مشی خود، یک حرکت ۱۸۰ درجه‌ای مخالف استراتژی و برنامه سازمان ما را ارائه میدهند، هنوز خود را به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران منسوب میکنند؟ پاسخ باین سوءالات روشن است. همانگونه که حزب توده میدانند که خود به تنهایی و با نام "توده‌ای" نمیتواند ذره‌ای بار صداقت، شهادت و انقلابی بودن را بر خود ببیند، اینان نیز می‌دانند که بدون چنین حرکت مودیانهای، بدون سوءاستفاده از نام سازمان ما، تبدیل به یکی از دهها سازمان و گروههایی میشوند که سند ورشکستگی آنها از هم اکنون تضمین شده است. پس باید در حالیکه بطور دائم و سیستماتیک بر علیه نظرگاه و مواضع طبقاتی سازمان ما تبلیغ میکنند، در عین حال خود را وابسته بآن قلمداد نمایند. اما در عین حال این مسئله دشواریهایی را نیز برای آنان به همراه دارد. هنگامیکه اینان بنام "سازمان چریکهای فدائی خلق ایران" فعالیت میکنند، برداشت و انتظار توده‌ها از آنان برداشت و انتظاری است که از یک چریک فدائی خلق دارند، پس هر حرکت سازشکارانه، آنان را با دشواریهای عظیمی روبرو میکند. همچنان که تا بحال نیز چنین بنوده است. "توده‌ای"ها تکلیفشان روشن است و انتظار خلق مانیست از آنان مشخص است. "توده‌ای"ها اگر خیانت نکنند خلق را بهت زده خواهند کرد. اما چریک فدائی خلق آیا میتواند راه "توده‌ای"ها را طی کند؟ پس ما باین فرزندان حزب توده، باین "فدائیان خلق" پیشنهاد میکنیم که برای خلاصی از تمام تعهداتی که سازمان ما در قبال خلق و در راه آن، طبقه کارگر دارد، برای آزاد شدن از چارچوب حرکات پرولتری، بی آنکه به بحرانهای مداوم تشکیلاتی منجر گردد، دست از نام سازمان ما بردارند تا بتوانند مانند یک "توده‌ای" "مادق"، مشی و برنامه خود را دقیقاً بر تمایلات عملی و منافع طبقاتی خود منطبق نمایند، چراکه، چه آنان بخواهند و چه نخواهند، سیر مبارزه، سره راز ناسره، انقلابی راز غیرانقلابی،

چریکهای فدائی خلق را از دشمنان چریکهای فدائی خلق جدا خواهد نمود.

امروز دیگر برهمنه هواداران صادق سازمان و تمامی نیروهای انقلابی آشکار شده است که عقب‌گرد اپورتونیستهای لانه‌کسوده در سازمان ما، از مشی مسلحانه، عقب‌گرد از کلیه مواضع و موازین انقلابی و ضرورتاً "گام نهادن در سراسیمه‌سازی طبقاتی است. مدت زیادی از زمانیکه ما به نیروهای انقلابی جامعه هشدار داده بودیم نسیکند. ما هشدار داده بودیم که مشی انحرافی و سازشکارانه "ستادشینان" در تضاد آشکار با تمام بینشها و سنتها و مبارزات گذشته چریکهای فدائی خلق است؛ هشدار داده بودیم که رهبری فرصت‌طلب و مریدان‌نشان، هیچگونه پیوندی با مبارزات دوران‌ساز رفقای بنیانگذار جنبش مسلحانه و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران ندارند و آنها خواهند کوشید سازمانی را که با خون بهترین، صادقترین و رزمنده‌ترین کمونیستهای میهن ما پا گرفته، به کجراه سازش و تسلیم بکشانند و بمرور از آن کاریکاتوری بسازند؛ ما هشدار داده بودیم که این فرصت‌طلبان پس از نفی مبارزه مسلحانه، همه کوششهای خود را برای تهی کردن سازمان از محتوای انقلابی و سازش‌ناپذیر آن بکار میگیرند. برای اساس مسئولیت‌ستیزانه حفظ اعتبار چریکهای فدائی خلق و کوشش در جلوگیری از آلوده شدن نام کمونیسم با سازشکاریهای آنان را به تمام نیروهای انقلابی یادآور شده و از آنها خواستیم که برای حفظ و صیانت جنبش مسلحانه و انقلابی خلقمان، به مبارزه‌ای جدی با مشی فرصت‌طلبانه "ستادشینان" برخیزند و با تقویت چریکهای فدائی خلق، دین خود را نسبت به پیشبرد جنبش کمونیستی ایران ادا نمایند. از آن زمان تا کنون بسیاری از هواداران سازمان در اقصی نقاط کشور، اهمیت پیام ما را دریافته‌اند و با نفی رهبری اپورتونیست، که هنوز نام سازمان ما را غصب نموده، به صفادامه‌دهندگان راه راستین چریکهای

فداقی خلق پیوستند. در عین حال، گذشت زمان و مبارزه شدید طبقاتی در جامعه، بتدریج ماهیت این باصطلاح "فدائیان خلق" را بیش از پیش بزملا ساخت. آنها هر روز نغمه جدیدی در توجیه حاکمیت ارتجاعی سر میدهند و حکام کنونی را، با وجود آنهمه جنایت، ترور و سرکوب کارگران، دهقانان و خلقها و آنتی کمونیسم لجام گسیخته-شان، ضدامپریالیست و مترقی و قابل دفاع میخوانند. آنتی-کمونیسم حکام جدید که بطور عمده در خدمت منحرف ساختن سمت اصلی مبارزه ضدامپریالیستی خلق و تحکیم پایه های وابستگی با امپریالیسم قرار دارد، ظل و انگیزه های خود را در ایدئولوژی امپریالیستی می-یابد. ولی بزم "ستادشینان"، جناحی (و آنهم جناح حاکم) در درون دستگاه حاکمه، ضدامپریالیست است، ولی برای این مبارزه هیچ انگیزه و منافع طبقاتی ندارد که با نیروهای واقعا "ضدامپریالیست وحدت نماید و با حداقل اینچنین بی پروا، کمونیستها را مورد شدیدترین تهمتها و حملات قرار ندهد. جریان فرمایشی اشغال سفارت و تبلیغات بی چون و چرای "ستادشینان" در حمایت از نقشه های مزورانه حکام جدید، آخرین تلاشهای اینان را در گرفتن ژستهای انقلابی، نقش بر آب ساخت و اکنون پس از صدور قطعنامه کذابی، دیگر برای هیچ عنصر مادی کمترین شبهه ای در مورد مشی و تاکتیکهای فرصت طلبانه اینان باقی نمانده است. صدور قطعنامه و پشتیبانی از "روحانیت مبارز و در راه آن آیت الله خمینی"، درست در زمانی صورت میگیرد که جناحهای ارتجاعی به توطئه ای سنگین بر علیه جنبش کمونیستی مبادرت ورزیده اند. این باصطلاح "فدائیان خلق" به جای پاسخگویی و مبارزه جدی با اتهامات سنگین خمینی علیه خلق کرد و علیه چریکهای فدائی خلق ایران، از "پیام واقع بینانه" امام خمینی به خلق ستم دیده کرد" و "اعلامیه دیروز حوزه علمیه قم....." استقبال میکنند و تمام جنایات، فجایع، خودسری ها و بخاک و خون کشیدن کارگران، دهقانان، نیروهای انقلابی و دیگر توده های

زحمتکش کرد را فراموش مینمایند. ما با شناختی که نسبت ب ما هستیم سازشکارانه این فرصت طلبان و آگاهی ای که به گسست کامل آنها از مشی چریکهای فدائی خلق داریم، هیچگاه بانتظار دفاع اینسان از حیثیت چریکهای فدائی خلق نمی نشینیم. زیرا اینان نه تنها در مقابل رفقای بنیانگذار جنبش مسلحانه مسئول نیستند، بلکه به انتظار نشسته اند که گذشته و نام پرافتخار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران را که بدلیل ناهمخوانیش با محتوای تشکیلاتی اینان، وبال گردنشان شده است، بدست ناپاک مرتجعین مخدوش گردد تا اینسان بالاخره از آن خلاصی یابند.

ما یکبار دیگر به همه انقلابیون راستین خلق و به مبارزین طبقه کارگر اعلام میکنیم چنین سازمانی با چنین مشی و سیاستی بکلی با سازمان پرافتخار چریکهای فدائی خلق ایران بیگانه است و تلاشها و موضعگیریهای این فرصت طلبان تنها میتواند به انحراف جنبش و تکرار شکستهای دردناک و در نتیجه، بی اعتبار کردن نام فدائی بیانجامد.

آن بخش از نیروهای انقلابی که مسئولیت پیشبرد جنبش کمونیستی را بعهده دارند، با توجه باینکه امروز در نزد توده ها نام کمونیسم با نام چریکهای فدائی خلق عجین شده است، باید با احساس مسئولیت و تعهد هرچه بیشتر در حفظ و اعتبار این نام بکوشند. توجیه عملکردهای غاصبین نام سازمان ما و با سکوت در مقابل آن، دست فرصت طلبان را درآلوده کردن نام فدائی بانواع سازشکاریها، باز میگذارد و به نیروهای فرصت طلب دیگر و همچنین به ارتجاع امکان میدهد که از کانال آنها، چریکهای فدائی خلق را در نزد توده ها بی اعتبار سازند. مبارزه، عدم قبول شرایط موجود بدون هیچگونه محافظه کاری و کوشش در جهت تغییر آن، اساس حرکت نیروهای پرولتری است از اینرو، انقلابیوتی که میخواهند زندگیشان در خدمت تحقق آرمان پرولتاریا قرارگیرد، کسانی که میخواهند همچون رفقای شهید

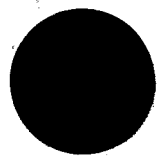
ما، شایسته نام کمونیست گردند، باید از هر طریق ممکن به افشای ماهیت این فرصت طلبان بپردازند و اجازه ندهند نام چریک فدائی خلق در دست آنها تداعی سازشکاری، خیانت و مماشات با هیئت حاکمه گردد.

هرچه مستحکمتر باد صفوف
چریکهای فدائی خلق

نابود باد نفوذ مودیانه اپورتونیسیم
در جنبش کمونیستی ایران

مرگ بر امپریالیسم و سکهای زنجیریش

با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایران ۵۸/۹/۲۸



از انتشارات: چریکهای فدائی خلق ایران